



ستیز طالبان با دنیای هنرمندان؛

«هنر بخشی از زنده‌گی ام بود»



دنیای هنرش به اتاق کوچکی خلاصه شده است که در آن همه چیز را می‌شود دید؛ زیبایی، شگفتی، خلاقیت، گیسوی بلند دختران روی قاب عکس، آتومی بدن، رنگ‌های متعدد هنر، برس، آب رنگ، دنیای خیالات هنرمند، تابلوهایی که در آن زنده‌گی جریان دارد و طرح‌های زیبایی که با دیدن آن روح در بدن رمق تازه می‌گیرد. زیباست، دنیایش به اندازه طرح‌های دستش زیبا و رنگارنگ است؛ اما این دنیای شگفت‌انگیز اکنون در همان چهاردیواری خلاصه شده است...



سفر هیات سازمان همکاری اسلامی به کابل؛

حل معضل یا قباحت‌زدایی از طالبان؟

شماری از شهروندان می‌گویند که سازمان همکاری اسلامی به جای قباحت‌زدایی و ستایش از رفتار «قرون وسطایی» طالبان، باید بر رفع ممنوعیت‌های دست‌وپاگیر زنان، فقر استخوان‌سوز، نقض گسترده حقوق بشر و بحران سیاسی در افغانستان تمرکز کند.

ستیز با مکتب و دانشگاه از کجا سرچشمه می‌گیرد؟



بانک مرکزی ۱۳ میلیون دالر را به داوطلبی می‌گذارد



۸ صبح، کابل: بانک مرکزی افغانستان تحت کنترل طالبان اعلام کرده است که این بانک ۱۳ میلیون دالر را به داوطلبی می‌گذارد. این بانک در صفحه اجتماعی ایکس نوشته که قرار است این مبلغ پول روز یکشنبه، ۱۲ سنبله، به‌طور لیلیم به فروش برسد. این بانک از تمام بانک‌ها و شرکت‌های صرافی و خدمات پولی واجد شرایط تقاضا کرده تا در این داوطلبی اشتراک کنند. گفتنی است که پس از فروپاشی نظم جمهوریت، ارزش دالر در مقابل افغانی به شکل بی‌پیشینه افزایش یافت؛ اما پس از کمک‌های نقدی سازمان ملل متحد، به‌ویژه در یک هفته اخیر ارزش دالر در برابر افغانی کاهش کم‌پیشینه یافته است. هدف از لیلیم دالر از سوی بانک مرکزی حفظ ارزش افغانی در برابر دالر است که همیشه نوسان دارد. در حال حاضر بهای یک دالر در بازار مبادله اسعار کابل ۷۵ تا ۷۷ افغانی گفته شده است.

دست کم ۸۴۰ هزار تن از همکاران محلی امریکا هنوز در افغانستان مانده‌اند

۸۴۰ هزار متقاضی برای برنامه ویژه خاص مهاجرت و اعضای خانواده آنان در افغانستان باقی مانده‌اند. با این حال، وزارت خارجه امریکا گفته است که همه این افراد پذیرفته نخواهند شد و حدود ۵۰ درصد از متقاضیان زمانی که درخواست‌هایشان در مراحل اولیه بررسی می‌شود، واجد شرایط نیستند. این در حالی است که کانگرس ایالات متحده در سال ۲۰۰۹ میلادی لایحه حفاظت از متحدان افغان آن کشور را تصویب کرد که این اقدام شرایط را برای تطبیق برنامه ویژه خاص مهاجرت فراهم می‌کند.

بر اساس این برنامه، افغان‌های که برای نظامیان ایالات متحده و یا برای حکومت امریکا کار می‌کردند، می‌توانند برای اقامت دائمی امریکا یا گرین کارت درخواست بدهند. اما بخاطر کندی روند، این برنامه با انتقادهای زیادی مواجه شده و متقاضیان را در بلاتکلیفی خطرناک قرار داده است.



گفته است که هرچند اقداماتی برای بهبود روند ویژه خاص مهاجرت برای افغان‌ها انجام شده، اما دو سال پس از خروج ایالات متحده از افغانستان و بازگشت طالبان به قدرت، هنوز چالش‌هایی باقی مانده است. در این گزارش آمده است که وزارت امور خارجه امریکا تخمین می‌زند که تا اپریل سال جاری بیش از

۸ صبح، کابل: بازرس ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان (سیگار) اعلام کرد که دست کم ۸۴۰ هزار تن از همکاران محلی نیروهای امریکایی در افغانستان با خانواده‌هایشان که برای اسکان مجدد به امریکا درخواست داده‌اند، هنوز در کشور به سر می‌برند. سیگار روز پنج‌شنبه، ۳۱ اگست، با نشر گزارشی

اسلام‌آباد: جلوگیری از تهدیدات علیه پاکستان مسوولیت طالبان است

۸ صبح، کابل: وزارت امور خارجه پاکستان می‌گوید که جلوگیری از تهدیدات علیه این کشور مسوولیت بین‌المللی طالبان است. ممتاز زهرا بلوچ، سخنگوی وزارت خارجه پاکستان روز جمعه، ۱۰ سنبله، در یک نشست خبری گفته است که طالبان باید علیه افراد و نهادهایی که پاکستان را تهدید می‌کنند، اقدام کنند. به گفته وی، پاکستان در مورد نحوه انجام این مسوولیت ابراز نظر نمی‌کند، اما امید دارد که طالبان به تعهدات خود عمل کنند. اسلام‌آباد طالبان را همواره به پناه دادن به تحریک طالبان پاکستانی (تی‌تی‌پی) متهم می‌کند. ادعایی که طالبان آن را رد می‌کنند.

اندیشه‌های خیامی در سروده‌های رودکی

اگر بخواهیم گذشته اندیشه‌هایی را که خیام در شعر خود پرورده، در شعر شاعران پیش از او مرور کنیم، بی‌تردید رودکی سمرقندی...



ایران و اسرائیل؛ از دوستی پهلوی تا دشمنی جمهوری اسلامی





آزادی به مثابه مادر ارزش‌ها

آزادی معانی متعددی دارد. ساده‌ترین معنای آن، آزادی فرد از حبس و زندان است. معنای دیگر آن، رهایی یک سرزمین از اشغال بیگانه‌گان است و یک معنای مشهور آن نجات یک کشور از استبداد و ستم حاکمان. از این‌ها مهم‌تر و ژرف‌تر، رسیدن انسان به مقام آزاده‌گی است که خوی و منشی والاست و نشان‌دهنده تعالی معنوی فرد از طریق رهایی از تعلقاتی که انسان را به برده‌خویی، ستم‌پذیری، کرنش و سر فرود آوردن در برابر زورگویان وامی‌دارد.

از هزاران سال به این سو، آزادی یکی از ارزش‌های برتر در زنده‌گی انسان‌ها شناخته شده و از سوی فلاسفه، حکما، عرفا، ادبا و دیگر فرزانه‌گان جامعه انسانی به ستایش گرفته شده است. در گذشته ابعاد معنوی آزادی که به معنای رهایی از وابستگی‌های غریزی، عیوب اخلاقی و کژی‌های رفتاری است، اهمیت بیشتری داشت. در تصور قدما، تغییر جهان کمتر امکان‌پذیر به نظر می‌رسید و از این رو تأکید بر تغییر خود صورت می‌گرفت، از راه فراگیری اخلاق حسنه و چیره‌گی بر غرایز و رسیدن به مرز وارسته‌گی درونی که انسان را از فروافتادن در برابر انسان‌های دیگر و سر تعظیم خم کردن در برابر ارباب زر و زور بی‌نیاز می‌کرد. این مفهوم از آزادی هنوز اهمیت خود را دارد و شکی در مزیت و فضیلت آن نیست.

از عصر رنسانس به این سو معنای آزادی تحول کرده و ابعاد بیشتری یافته است، به‌ویژه در آن‌چه که فلسفه سیاسی لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد. در این معنا، آزادی مساوی است به توانایی انسان در به‌کارگیری توانایی‌هایش بدون دخالت محدودکننده نیروهای دیگر. یکی از این توانایی‌ها عقل و خرد است که باید از دنباله‌روی رهایی باید و انسان بتواند با تکیه بر دانش و اندیشه مستقل خود بیندیشد و عمل کند. همچنان از حقوق و مزایای قانونی خود بدون کم‌وکاست بهره برد. به همین گونه، در عرصه کار و تولید با فرصت‌های حداکثری و محدودیت‌های حداقلی فعالیت‌هایش را به پیش ببرد.

در روزگاری که بسیاری از کشورهای شرقی زیر سلطه قدرت‌های استعمارگر قرار داشتند، آزادی از سلطه خارجی برجسته‌گی خاصی یافت و ادبیات آزادی‌خواهانه چه به‌شکل شعر و داستان و چه به‌شکل بحث‌های معطوف به فلسفه سیاسی در این سرزمین‌ها پررنگ گردید و آزادی را مرادف به استقلال سیاسی کشورها گردانید. اما پس از دوران استعمار، بسیاری از این کشورها گرفتار استبداد داخلی شدند و خودکامه‌گی حاکمان داخلی گاهی زبان‌های بیشتر و ویران‌گری را به بار آورد. آزادی به معنای رهایی از قبضه استبداد داخلی از این رو با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو بود که برعکس دوران استعمار، بسیج توده‌ها کار آسانی نبود و مقابله با قدرتمندان داخلی به شعوری بالاتر و اراده‌ای نیرومندتر نیاز داشت.

این افت‌وخیزها در تاریخ ملت‌ها و روزهای سختی که زیر سایه استعمار یا استبداد تجربه کرده‌اند، آزادی را به گوهری نایاب اما گران‌بها، و برای بسیاری به رویایی شیرین اما دست‌نیافتنی تبدیل کرده است. از همین رو، بسیاری از نخبه‌گان کشورهای جهان سوم راه هجرت یا پناهنده‌گی به سرزمین‌هایی را در پیش می‌گیرند که در آن‌جا آزادی نهادینه شده است و با نوعی تقدس با آن برخورد می‌شود. افغانستان اما نیاز دارد که آزادی را با همه ابعاد آن از نو بفهمد و مردمانش برای رسیدن به آن مبارزه جدیدی را آغاز کنند. هنگامی رهایی از اسارت ممکن است که آزادی به مادر ارزش‌های یک جامعه تبدیل شود، به‌گونه‌ای که هر بهایی را برای آن بپردازد و در برابر هر کسی که به ارسانش می‌کشد تا پای جان بایستد و به هیچ نوع زبونی تن ندهد.

اولین محموله چینی از مرز تورخم وارد افغانستان شد



۸صبح، کابل: رسانه‌های پاکستانی گزارش دادند که نخستین محموله چینی پس از عبور از خاک این کشور از طریق مرز تورخم وارد افغانستان شده است.

ده بزنس‌ریکاردر شنبه‌شب، ۱۱ سنبله، گزارش داده است که این محموله چینی چند روز پیش از «سوست خنجراب» مرز پاکستان با چین وارد این کشور شد.

این محموله با استفاده از مسیر قدیمی ابریشم تحت کنوانسیون حمل‌ونقل بین‌المللی که یک مسیر آسان و اقتصادی برای تجارت بین کشورها در سراسر جهان را فراهم می‌کند، انتقال داده شده است.

شمس‌الرحمان، مدیر ترانزیت و تجارت تورخم گفته که این محموله در زمان تعیین شده با عبور از خاک پاکستان وارد افغانستان شده است.

وی افزوده است: «این ابتکار پیشرفت بزرگی را در

حوزه تجارت ترانزیتی رقم زد و به تقویت فعالیت‌های تجارت ترانزیتی در مرز پاکستان و همچنان تقویت روابط اقتصادی با چین، افغانستان و جمهوری‌های آسیای میانه کمک خواهد کرد.»

در همین حال، ارباب قیصر، رییس اداره گمرکات تجارت ترانزیتی پاکستان گفته که این فعالیت تجاری به صورت آزمایشی آغاز شده است و به‌زودی حجم آن افزایش می‌یابد.

در مورد این که محموله چینی تازه‌وارد شده به افغانستان شامل چه اقلام بوده جزئیات ارایه نشده است.

مقام‌های طالبان تا کنون در مورد وارد شدن این محموله چینی به افغانستان جزئیات ارایه نکرده‌اند.

پس از تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، چین و پاکستان از جمله کشورهای هستند که روابط تجاری نسبتاً خوبی با این گروه برقرار کردند.

دیدار هماهنگ‌کننده ویژه سازمان ملل با فعالان زن افغانستان در ترکیه



۸صبح، کابل: بر بنیاد گزارش‌ها، فریدون سینیرلی‌اوغلو، هماهنگ‌کننده ویژه سازمان ملل متحد با چندین فعال زن اهل افغانستان در ترکیه نشست‌هایی داشته است.

تی‌آرتی روز شنبه، ۱۱ سنبله، گزارش داده که فریدون سینیرلی‌اوغلو در این نشست چهار روزه در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان گفت‌وگو کرده است.

به گفته وی، در این نشست گروه‌های مختلفی از زنان و مردان مستقر در خارج از افغانستان حضور داشتند.

در همین حال، فوزیه کوفی، عضو پیشین مجلس نماینده‌گان و فعال سیاسی نیز با نشر پیامی در شبکه اجتماعی ایکس گفته است که در این نشست بر اهمیت کشورهای منطقه در تحت فشار قرار دادن طالبان برای احیای کامل حقوق زنان و آغاز یک روند سیاسی با محوریت

ملا برادر به قمی: به کسی اجازه دخالت در امور داخلی افغانستان داده نمی‌شود



۸صبح، کابل: در حالی که ایران همواره بر تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان تأکید کرده، ملا عبدالغنی برادر، معاون اقتصادی ریاست‌الوزرای طالبان در دیدار با سفیر و نماینده آن کشور برای افغانستان گفته است که به کسی اجازه دخالت در امور داخلی افغانستان داده نمی‌شود.

معاونیت اقتصادی ریاست‌الوزرای طالبان روز شنبه، ۱۱ سنبله، با نشر پیامی در شبکه ایکس از دیدار ملا برادر با حسن کاظمی قمی، سفیر و نماینده ایران برای افغانستان خبر داده است. ملا برادر گفته است: «افغانستان در امور داخلی هیچ کشوری مداخله نمی‌کند و نیز به کسی اجازه نمی‌دهد که در امور داخلی ما مداخله نماید.»

وی مدعی شده است که پس از سال‌ها روابط

درگیری میان طالبان و نیروهای جبهه مقاومت در بغلان؛ یک طالب کشته و یک طالب دیگر زخمی شده است

۸صبح، بغلان: منابع محلی در بغلان می‌گویند که در پی یک درگیری میان طالبان و نیروهای جبهه مقاومت ملی افغانستان در این ولایت، یک طالب کشته و یک طالب دیگر زخمی شده است.

منابع روز شنبه، ۱۱ سنبله، می‌گویند که این درگیری ناوقت شب گذشته در روستای چرخ‌وفلک ولسوالی خوست ولایت بغلان رخ داده است.



به گفته منابع، این درگیری رخ داده است که طالبان برای نیروهای جبهه مقاومت ملی کمین افراز کرده بودند.

منابع می‌افزایند که نیروهای جبهه مقاومت پس از کشف محل کمین‌گاه طالبان، در مسیر راه جنگ‌جویان این گروه کمین افراز کرده و در نتیجه آن یک طالب را کشته و یک طالب دیگر را زخمی کرده‌اند.

طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. این در حالی است که طالبان دو روز پیش یک غیرنظامی را در این ولسوالی به اتهام همکاری با جبهه مقاومت ملی کشتند.

فعالیت جبهه‌های ضد طالبان در نقاط مختلف کشور افزایش پیدا کرده است. شب گذشته نیز جبهه آزادی افغانستان در منطقه «کجی حاجی‌ها» از مربوطات ولسوالی بگرام ولایت پروان بر یک پاسگاه طالبان حمله کرد.

حمله نیروهای جبهه آزادی بر یک پاسگاه طالبان در پروان؛ دو جنگ‌جوی طالبان کشته شدند

۸صبح، پروان: منابع محلی در ولایت پروان از حمله مسلحانه بر یک پاسگاه طالبان در این ولایت خبر می‌دهند.

منابع به نقل از باشندگان محل در صحبت با روزنامه ۸صبح تأیید کردند که این حمله حوالی ساعت ۱۰:۳۰ جمعه‌شب، ۱۱ سنبله، در منطقه «کجی حاجی‌ها» از مربوطات ولسوالی بگرام ولایت پروان رخ داده است.



هرچند منابع در مورد تلفات و عاملان این حمله چیزی نمی‌دانند، اما جبهه آزادی افغانستان مسوولیت این حمله را به عهده گرفته است.

جبهه آزادی افغانستان با نشر اعلامیه‌ای مدعی شده است که در پی این حمله دست‌کم دو جنگ‌جوی طالبان کشته و سه تن دیگر این گروه زخمی شده‌اند.

بر بنیاد اعلامیه، در پی این درگیری یک عراده رنجر طالبان نیز تخریب شده است.

طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. گفتنی است که جبهه آزادی افغانستان پنج‌شنبه‌شب، ۹ سنبله، نیز ادعا کرده بود که دو عضو استخبارات طالبان در یک کمین نیروهای این جبهه در روستای چپردره ولسوالی شکردره کابل کشته شدند.

حل معضل یا قباحزدایی از طالبان؟



امین کاوه

سازمان همکاری اسلامی اعلام کرده که هیاتی را به رهبری اکادمی بین‌المللی فقه اسلامی و سایر نهادهای مذهبی جهان اسلام، به افغانستان فرستاده است.

در خبرنامه این سازمان آمده

است که هیات متذکره در مورد مدارا و اعتدال در اسلام و حق آموزش و کار زنان، با مقام‌های طالبان گفت‌وگو کرده‌اند. به گفته سازمان همکاری اسلامی، اعزام این هیات براساس درخواست کمیته اجرایی و شورای وزیران این سازمان صورت گرفته است. طالبان نیز اعلام کرده‌اند که این هیات با معاون سیاسی رییس‌الوزرا و سرپرست وزارت خارجه این گروه دیدار کرده است. این گروه ادعا کرده که این هیات، برخورد طالبان در مقابل داعش را «بی‌مانند و موثر» خوانده و از جهان خواسته است که به پیش‌رفت‌های طالبان «اعتراف» کند. در همین حال، شماری از شهروندان می‌گویند که سازمان همکاری اسلامی به جای قباحزدایی و ستایش از رفتار «قرون وسطایی» طالبان، باید بر رفع ممنوعیت‌های دست‌وپاگیر زنان، فقر استخوان‌سوز، نقض گسترده حقوق بشر و بحران سیاسی در افغانستان تمرکز کند.

سازمان همکاری اسلامی می‌گوید که تعدادی از علما و اندیشمندان اسلامی را به رهبری اکادمی بین‌المللی فقه اسلامی و سایر نهادهای مذهبی مرتبط با جهان اسلام، برای گفت‌وگو با طالبان به افغانستان فرستاده است. در خبرنامه این نهاد آمده است که این سفر در چارچوب پی‌گیری‌های دبیرخانه سازمان همکاری اسلامی از قطع‌نامه‌های کمیته اجرایی و شورای وزیران این سازمان، صورت گرفته است. در خبرنامه سازمان همکاری اسلامی تصریح شده است: «علما به رهبری اکادمی بین‌المللی فقه اسلامی و سایر نهادهای مذهبی مرتبط در جهان اسلام، برای تعامل با افغانستان [طالبان] در مورد موضوعات بسیار مهم، مانند مدارا و اعتدال در اسلام، آموزش دختران و کار زنان» به این کشور اعزام شده‌اند. گفته می‌شود این عالمان دین از کشورهای عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، امارات متحده عربی، بحرین، اردن، مالزی، اندونزی، چاد و گانایند.

همزمان، خبرگزاری دولتی باخت تحت کنترل طالبان از تمجید این هیات از کارکردهای دوساله طالبان سخن گفته است. این خبرگزاری به نقل از اعضای هیات سازمان همکاری اسلامی مدعی شده است که آنان برخورد طالبان با داعش را «بی‌مانند و موثر» توصیف کرده و از جهان خواسته‌اند که به پیش‌رفت‌های این



گروه «اعتراف» کند. طالبان اما هیچ اشاره‌ای به مدارا و اعتدال و مساله حقوق زنان که از مأموریت اصلی این هیات بود، نکرده‌اند.

هیات سازمان همکاری اسلامی در حالی از عمل کرد طالبان در مقابل داعش شاخه خراسان تمجید می‌کند که در تازه‌ترین مورد، شورای امنیت سازمان ملل متحد از پیچیده‌تر شدن حمله‌های داعش در افغانستان ابراز نگرانی کرده است. اعضای این شورا تاکید کرده‌اند که داعش ظرفیت عملیات‌های خود را افزایش داده است و هم اکنون بیش از ۲۰ گروه مختلف تروریستی در زیر حاکمیت طالبان فعالیت می‌کنند. همچنان واشنگتن‌پست گزارش داده که پس از برگشت طالبان به قدرت، افغانستان به مرکز هماهنگی مهم برای دولت اسلامی (داعش) تبدیل شده است.

در همین حال، شماری از شهروندان کشور می‌گویند که سازمان همکاری اسلامی به‌عنوان نهادی مهم اسلامی در عرصه بین‌المللی، باید بر ارزش‌های جهان‌شمول، تأمین عدالت و رفع نقض گسترده حقوق بشر در افغانستان تمرکز کند. به گفته آنان، هیات اعزامی این سازمان به قباحزدایی از طالبان پرداخته است؛ گروهی که متهم به نقض گسترده حقوق انسانی است و زنان را به‌گونه کامل از سپهر حوزه جمعی حذف کرده است.

این شهروندان می‌گویند که براساس گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و مددکاران، افغانستان در بدترین وضعیت بشری قرار دارد. حبیب‌الله، یکی از شهروندان کشور، می‌گوید که وضعیت اقتصادی مردم وخیم است. او می‌افزاید که وضعیت اقتصادی اکثریت شهروندان نگران‌کننده است و مردم از شدت بیکاری و گرسنگی خانه‌های‌شان را لیلام می‌کنند و به کشورهای همسایه می‌روند.

به گفته شهروندان، در چنین وضعیتی، ایجاب می‌کند

ورود به مکان‌های تفریحی، رستوران‌ها، ورزشگاه‌ها و کار در موسسات بین‌المللی به شمول سازمان ملل متحد، منع شده‌اند.

از سوی دیگر، سازمان همکاری اسلامی در حالی هیاتی را برای گفت‌وگو با طالبان به خاطر مدارا و اعتدال اسلامی فرستاده است که این گروه در دو سال گذشته فقه جعفری را نیز از نصاب تحصیلی حذف کرده و از رسمیت انداخته است. این گروه همچنان محدودیت‌های شدیدی بر آزادی مذهبی به‌ویژه مراسم مذهبی شیعیان در افغانستان وضع کرده است. طالبان بالای شیعیان عزادار، در ماه محرم، محدودیت‌های زیادی وضع کردند و چندین تن در نتیجه تیراندازی جنگ‌جویان این گروه کشته و زخمی شدند.

پیش از این، کمیسیون ایالات متحده برای نظارت بر آزادی‌های مذهبی در جهان، گفته است که طالبان در افغانستان آزادی‌های مذهبی را شدیداً محدود کرده‌اند. افزون بر این، مجمع آسیایی برای حقوق بشر و توسعه (FORUM-ASIA) از حذف سیستماتیک و نقض گسترده آزادی مذهبی شیعیان در افغانستان توسط طالبان به‌شدت ابراز نگرانی کرده است. این نهاد گفته که طالبان آزادی مذهبی و عقیدتی شیعیان را که عمدتاً هزاره هستند، ممنوع کرده‌اند.

براساس گزارش‌های متعدد نهادهای حقوق بشری، بحران بشری و وضعیت انسانی در افغانستان تشدید شده است. در دوساله‌گی سلطه طالبان بر کشور، گروه افغان ویتنس در گزارشی اعلام کرده که سه هزار و ۳۲۹ مورد نقض حقوق بشر توسط طالبان را ثبت کرده است. بازداشت و قتل نظامیان پیشین، توقیف و سرکوب دختران و زنان معترض، شکنجه و سانسور رسانه‌ها و وضع ممنوعیت علیه آزادی‌های مذهبی و حقوق زنان از مواردی است که طالبان به ارتکاب آن‌ها متهم شده‌اند.

پیشتر، دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) ۸۰۰ مورد نقض حقوق بشر توسط طالبان را مستند کرده است. براساس گزارش این نهاد، طالبان مسوول قتل‌های فراقانونی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و بدرفتاری علیه نیروهای امنیتی پیشین و مقام‌های حکومت قبلی شناخته شده‌اند. از طرف دیگر، دیدبان حقوق بشر، وضعیت حقوق بشر در افغانستان را فاجعه‌بار و کابوس‌وار توصیف کرده است. گفتنی است که سازمان همکاری اسلامی از این پیش نیز گروهی از علمای اسلام را در ماه جولای سال جاری میلادی به افغانستان فرستاده بود. آن عالمان دین در مورد حقوق زنان از جمله حق آموزش و کار با طالبان گفت‌وگو کردند، اما نتیجه آن نشست روشن نشد. این سازمان پس از تسلط طالبان بر افغانستان، کارش را در ۱۵ حوت ۱۴۰۰ از سر گرفت و در حال حاضر ۵۷ کشور اسلامی به شمول افغانستان عضویت آن را دارند.

شهروندان می‌گویند که براساس گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و مددکاران، افغانستان در بدترین وضعیت بشری قرار دارد. حبیب‌الله، یکی از شهروندان کشور، می‌گوید که وضعیت اقتصادی مردم وخیم است.

که سازمان همکاری اسلامی بالای طالبان فشار بیاورد تا دست از سرکوب، انحصارگرایی و افرافی‌گری بردارند و بدین ترتیب مردم بتوانند به زنده‌گی عادی خود برگردند. این شهروندان تاکید می‌ورزند که برای رفع فقر استخوان‌سوز، ممنوعیت‌های دست‌وپاگیری زنان، کشورهای اسلامی عمل‌کردهای طالبان را نکوهش کنند و در کنار مطالبات مردم قرار بگیرند. آنان از اعضای هیات سازمان همکاری اسلامی می‌خواهند که وضعیت بحرانی افغانستان زیر سلطه طالبان را به جهان اسلام وارونه انعکاس ندهند.

گفتنی است که طالبان در تازه‌ترین مورد، زنان و دختران را از آزمون شورای طبی و برنامه ماستری صحت عامه حذف کرده‌اند. در حال حاضر ده‌ها زن دانش‌آموخته از رشته‌های طبی، انتظار ورود به مرحله تخصص در نهادهای علمی را دارند، اما طالبان به‌صورت متواتر آنان را از امتحان ورودی مرکزهای تخصصی صحتی محروم کرده‌اند. طالبان در دو سال گذشته علاوه بر منع آموزش و کار زنان، بیش از ۵۰ فرمان علیه زنان صادر کرده‌اند. براساس این دستورها، زنان از آموزش بالاتر از صنف سوم، کار، سفر، پوشش،

ستیز طالبان با دنیای هنرمندان؛

«هنر بخشی از زنده‌گی ام بود»

که بهنیا

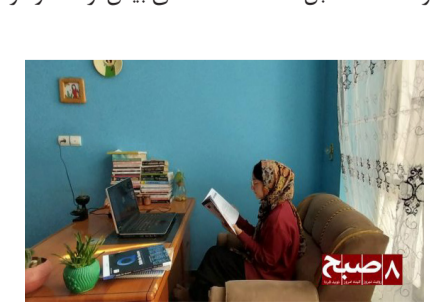


این بخش، سبب شده بود تا در آزمون کانکور هر پنج انتخاب رشته تحصیلی‌اش را هنر انتخاب کند. پس از سپری کردن آزمون کانکور، موفق به راهیابی به بخش گرافیک دیزاین می‌شود. با وجود مخالفت‌های خانواده تصمیم می‌گیرد تحصیلش را در این رشته ادامه دهد.

در کنار درس‌های دانشگاه برای این که بهتر این دنیا را بشناسد و زودتر وارد دنیای واقعی هنر شود، در یکی از موسسه‌های هنری که توسط خارجی‌ها تمویل می‌شود، وارد شده و در آن جا به مدت دو سال کار کرده است. او دو سمستر درسی‌اش را فرا گرفته بود و در آستانه آغاز کاری‌اش در آن موسسه قرار داشت که رژیم تغییر کرد و دولت به‌دست گروه مخالف هنر افتاد.

ادامه در صفحه ۷

هنر را به نمایش بگذارد و آن را در دلش زنده نگه دارد. با این که زنده‌گی‌اش رنگ عوض کرده است؛ اما چشمانش هنوز دنیای هفت رنگ را می‌پایند.



در دانشگاه کابل است. علاقه‌مندی بیش از حد او در دنیای رنگی قدریه رنگ باخته است. دستانش دیگر در لای هفت رنگ هنر پسته نمی‌زند. زیبایی هنر را از او ستاندند و نگذاشتند رنگ به بی‌رنگی روزگار بزند. با دنیای هنر خود نیز بی‌رنگ‌تر از همه گشته است. لبخند، حس شادی و خنده‌های از ته دل را فراموش کرده است. دنیایی که او در آن خوش‌بختی و نشاط را حس می‌کرد، به یک‌باره‌گی آن را از دست داده است. او را نگذاشتند به حرفه‌ای که دنیایش به آن وابسته بود، بپردازد. ابتدا بر کار هنری‌اش محدودیت وضع کردند و دست او را مقید به ترسیم موارد مشخص کردند و سپس درب دانشگاه را به‌رویش بستند و حالا هم مکانی را که او بعد از بسته شدن دانشگاه در آن دنیای هنر را تعقیب می‌کرد. اما عشق هنری، او را وا داشته است تا در چهاردیواری اتاق کوچکش زیبایی

دنیای هنرش به اتاق کوچکی خلاصه شده است که در آن همه چیز را می‌شود دید؛ زیبایی، شگفتی، خلاقیت، گیسوی بلند دختران روی قاب عکس، آنا تومی بدن، رنگ‌های متعدد هنر، برس، آب رنگ، دنیای خیالات هنرمند، تابلوهایی که در آن زنده‌گی جریان دارد و طرح‌های زیبایی که با دیدن آن روح در بدن رمق تازه می‌گیرد. زیباست، دنیایش به اندازه طرح‌های دستش زیبا و رنگارنگ است؛ اما این دنیای شگفت‌انگیز اکنون در همان چهاردیواری خلاصه شده است، فراتر از آن حق رخ‌نمایی ندارد. حاکمان مخالف با دنیای رنگ و زیبایی، هنرش را خلاف شریعت خوانده و آن را در اتاق کوچکی حبس کرده‌اند. جایی که اثرهای هنری‌اش را از ترس گروه طالبان از دید مردمان اجتماع به دور پنهان کرده است. بعد آن روز خوفناک، مدت‌هاست

**در کنار القاعده،
داعش خراسان
نیز تهدید جدی
دیگری است که
با خروج آشفته
نیروهای امریکایی
از افغانستان، آرادی
عمل بیش‌تری پیدا
کرده و در حال جذب
نیرو و تقویت هرچه
بیش‌تر خود است.**

کج مزدک پارسی



استراتژی ناکارای مبارزه با

تروریسم

هارترشدن گروه‌های تروریستی می‌شود. دست‌کم تجربه افغانستان و پاکستان این ادعا را ثابت می‌کند. از دیگر عواملی که استراتژی مبارزه علیه تروریسم را با شکست روبه‌رو کرده، بهره‌برداری دولت‌ها از این پدیده به‌عنوان ابزار ژئوپلیتیک است که از جمله ارتش پاکستان در این زمینه از مهارت‌های زیادی برخوردار است. اما استفاده ابزاری از تروریسم پیامدهای ناخواسته هم دارد که به نظر می‌رسد نظامیان پاکستانی این روزها بیش‌تر از دیگران آن را با گوشت و پوست خود حس می‌کنند. تروریسمی که روزی ارتش پاکستان آن را برای زمین‌گیر کردن دشمنانش پرورش داد، حالا افسار پاره کرده و گلوی خودش را گرفته است.

دولت امریکا نیز همواره از سوی رقبای جهانی‌اش متهم به حمایت از داعش و القاعده در افغانستان و خاور میانه شده؛ اتهامی که هر بار از سوی واشنگتن رد شده است. با این حال، رشد سمارق‌وار گروه‌های تندرو اسلامی پس از حضور نظامی امریکا در افغانستان، نشان از این دارد که کارزار «جنگ علیه تروریسم» امریکا و متحدانش نتیجه برعکس داشته است. جهان در حال حاضر افزون بر شبکه القاعده با گروه‌های تروریستی جدیدی روبه‌رو است که در وحشی‌گری، جنایت و کشتار از القاعده و طالبان پیشی می‌گیرند. اگر جایی برای یک جمع‌بندی مختصر مانده باشد، تنها نیرویی که از استراتژی موثر و کارا برای مبارزه با مردم و دولت‌ها برخوردار بوده، تروریسم است. دشمنان تروریسم از نبود استراتژی موثر برای ریشه‌کردن این پدیده خان‌ومان‌سوز رنج می‌برند. باید استراتژی جدید و کارآمدی برای مبارزه علیه تروریسم تدوین کرد. نیاز است تا تنها به رویکرد نظامی بسنده نشده و در ضمن، با این پدیده به‌عنوان یک جریان پایدار و ریشه‌دار برخورد شود نه پدیده‌ای که می‌توان آن را در نتیجه یک عملیات زودگذر نظامی نابود کرد. این استراتژی همچنان باید بهره‌برداری از تروریسم را متوقف کند و تمایزی میان تروریسم خوب و تروریسم بد قایل نشود.

برخوردار است و به‌نظر نمی‌رسد که این گروه در عمل کاری برای نابودی آن انجام دهد. حالا که امریکا دست از بلندپروازی نابودی تروریسم و «ملت‌سازی» در افغانستان دست کشیده و تسلیم واقعیت بی‌رحم تروریسم طالبان شده است، گروه‌های تندرو اسلامی‌ای که به‌نحوی زاده استراتژی ناقص و شکست‌خورده «مبارزه با تروریسم» امریکا و همکاری‌شان هستند، خود را یک قدم نزدیک‌تر به تحقق رویای برقراری «خلافت اسلامی» در سطح جهان، حس می‌کنند و به این دلیل، دست‌بردار امریکا و دیگر کشورها نخواهند بود. به‌خصوص حالا که شبکه القاعده حمایت بی‌دریغ طالبان را با خود دارد، قاعدتا باید برنامه‌ریزی حمله بر اهداف جهانی را آغاز کرده باشد.

در کنار القاعده، داعش خراسان نیز تهدید جدی دیگری است که با خروج آشفته نیروهای امریکایی از افغانستان، آزادی عمل بیش‌تری پیدا کرده و در حال جذب نیرو و تقویت هرچه بیش‌تر خود است. این در حالی است که مبارزه امریکا با داعش از سوی کشورهای منطقه از جمله روسیه و ایران به دیده شک نگریسته می‌شود. حتا این کشورها صریحاً دولت امریکا را به حمایت از داعش خراسان در افغانستان متهم کرده‌اند. به باور مسکو و تهران، امریکا از داعش و القاعده برای رسیدن به اهداف ژئوپلیتیک خود استفاده می‌کند. اگر این اتهام درست باشد، بهره‌برداری از تروریسم شاید در کوتاه‌مدت برای امریکا مفید باشد؛ اما از آن‌جا که گروه‌های تروریستی غیرقابل اعتمادند، تقویت تروریسم در درازمدت به سود هیچ کشوری تمام نمی‌شود.

باری، یکی از دلایل مهمی که استراتژی‌های مبارزه با تروریسم را ناکارا کرده، عدم شناخت از بسترهای اجتماعی پایدار و ریشه‌داری است که به تروریسم بال‌وپر می‌دهد و آن را زنده نگه می‌دارد. تندروی اسلامی تنها با نیروی قهرآمیز نابودشدنی نیست. استفاده از نیروی نظامی نتیجه برعکس دارد و باعث

دوپهلوی، نظامی‌زده و سودجویانه‌ای است که در نهایت سعی دارد تروریسم را مهار کند نه نابود. این استراتژی در ظاهر هدف نهایی‌اش را ریشه‌کردن تروریسم می‌داند و این را از طریق راه‌اندازی تبلیغات رسانه‌ای به خورد همه می‌دهد؛ اما در عمل شما نه تنها نشانی از نابودی تروریسم نمی‌بینید، بلکه نوعی سازش دیالکتیکی مگرگر میان تروریسم و به اصطلاح دشمنان آن را مشاهده می‌کنید که در پی تقویت یکدیگرند.

ماهیت «جنگ علیه ترور» از آغاز تا امروز به‌گونه‌ای است که به تروریسم بیش‌تر از پیش بال‌وپر می‌دهد و سبب گسترش جغرافیای هراس‌افگنی می‌شود. وقتی امریکا در ۲۰۰۱ بر افغانستان و در سال ۲۰۰۳ بر عراق حمله‌ور شد، تعداد معدودی از گروه‌های تروریستی به‌شمول القاعده و طالبان وجود داشتند و خبری از ده‌ها گروه دهشت‌افکن بین‌المللی در افغانستان و خاور میانه نبود. در پی دخالت نظامی امریکا بود که بازار تندروی اسلامی بیش از هر زمان دیگری رنگ‌ورونق گرفت و گروه‌های متعدد تروریستی یکی پس از دیگری روی کار آمدند تا تجارت «جهاد» را در کشورهایشان مدیریت کنند.

به لطف امریکا، حالا افغانستان و بقیه کشورهای بحران‌زده با وحشی‌ترین گروه‌های تمدن‌ستیز درگیرند و هیچ دوزنمای روشنی از مدنیت انسانی در آن‌ها نمی‌توان دید. از جمله در افغانستان، امریکا نه تنها قصدی برای مبارزه با طالبان ندارد، بلکه برعکس با آن در تعامل پیش آمده و تصور می‌کند می‌تواند از این گروه تروریستی علیه القاعده استفاده کند؛ همان القاعده‌ای که از پیوند ایدئولوژیک عمیقی با طالبان

با گذشت دو سال از خروج آشفته نیروهای امریکایی از افغانستان در پی به قدرت رسیدن دوباره طالبان، انتقادهای از ضعف و بی‌کفایتی دولت جو بایدن همچنان جریان دارد. به‌تازگی یکی عضو کنگره امریکا گفته است که شبکه القاعده با پشتیبانی طالبان در افغانستان در تلاش تحقق «رویای بن‌لادن» است. به گفته او، سربازان امریکا در آینده مجبورند برای مبارزه با تروریسم به افغانستان برگردند. شکی وجود ندارد که دولت بایدن با خروج شتاب‌زده از افغانستان زمینه را برای احیا و تقویت بیش‌تر القاعده فراهم کرد؛ شبکه تروریستی‌ای که امریکا در سال ۲۰۰۱ برای نابودی آن به افغانستان لشکر کشید؛ اما آنچه در این میان کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد یا اصلاً به آن پرداخته نمی‌شود، ناکارایی استراتژی مبارزه با تروریسم دولت امریکاست.

حکومت‌های جمهوری‌خواه و دموکرات، با وجود رویکردهای متفاوت‌شان، از این استراتژی غیرموثر در مبارزه با تروریسم استفاده می‌کنند، و بنابراین، نمی‌توان تمام تقصیرها را بر گردن دولت بایدن انداخت. آنچه بار مسوولیت دولت کنونی امریکا را بیش‌تر می‌کند این است که بر روندی نقطه پایان گذاشت که در زمان حکومت باراک اوباما آغاز شده بود. بی‌کفایتی دولت بایدن در اجرای استراتژی خروج امریکا از افغانستان بود؛ ورنه توافق‌نامه دوحه با طالبان را که زمینه‌ساز سقوط دولت پیشین شد، حکومت دونالد ترامپ امضا کرد.

پس، به‌جای این که دولت بایدن یا ترامپ را مقصر بدانیم، باید بر عامل اصلی شکست امریکا در افغانستان انگشت بگذاریم و آن استراتژی مشکوک،

ستیز با مکتب و دانشگاه از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

کج مهران موحد



بابت پول به جیب بزنند. از طرف دیگر، علوم تجربی یا انسانی رایج در مکتب و دانشگاه، بر مفروضات سکولار استوار است و از این‌رو، به خود اجازه می‌دهد بدون اتکا به دین و عقاید دینی، کار خود را بکند و راه خود را برود. طبعاً افرادی که این دانش‌ها را فرا می‌گیرند هم از لحاظ نظری و هم از رهگذر عملی به مرجعیت عالمان دین اهمیتی نمی‌دهند و حتا آن را محدود و حاشیه‌نشین می‌سازند. مخالفت شماری از علمای مذهبی با مکتب و دانشگاه و علمی که این دو نهاد در دامان خود پرورش می‌دهند، بیش از آن که برخاسته از انگیزه‌های دینی و معنوی محض باشد، نشأت‌گرفته از جاه‌طلبی‌ها و منافع شخصی است. آن‌ها به‌درستی می‌دانند که با رایج شدن دیدگاه‌های مدرن در یک جامعه، به‌تدریج مرجعیت خود را از کف می‌نهند و از این‌که مردم به‌سوی آن‌ها به‌عنوان اشخاص جامع‌الکمال‌ات نگاه کنند، محروم می‌شوند.

طرفه این‌جاست که برخی از شخصیت‌های محافظه‌کار این نکته را به صراحت ذکر کرده‌اند و بدین‌ترتیب در این خصوص جای شک و شبهه باقی نگذاشته‌اند. حسن البنا، بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین، در خاطراتش می‌نویسد که او در جریان «فعالیت‌های دعوت‌گرانه‌اش» با برخی از برجسته‌ترین عالمان دینی الازهر ملاقات می‌کرد و از آنان می‌خواست در برابر روند حاکم بایستند.

افکار و ایده‌های خود قرار دهند؟ هر کس ممکن است از زاویه دید خود عمل کرد دشمنانه قشرهای سنتی در برابر مکتب و دانشگاه را تحلیل و تجزیه کند. من هم برای ارائه پاسخ به این پرسش به جنبه‌ای از جوانب متعدد این مسأله می‌پردازم؛ جنبه‌ای که تقریر درست آن، می‌تواند ما را در رسیدن به راه‌حل‌های مناسب و معقول، یاری برساند.

اصل ماجرا آن است که حضور قدرتمند مکتب و دانشگاه در یک جامعه، صلاحیت‌های گسترده و جولان‌گری‌های بی‌پروایانه علمای مذهبی را محدود می‌کند و به آن‌ها اجازه نمی‌دهد در هر زمینه‌ای ابراز نظر کنند و در هر میدانی مرجع مردم قرار گیرند. برای توضیح مسأله، از مثالی دم‌دستی استفاده می‌کنم. وقتی پزشکی مدرن در جامعه‌ای جا بیفتد و بیماران برای درمان به پزشکان مراجعه کنند، کم‌تر بیماری سراغ علمای مذهبی را می‌گیرند تا برایش تعویذ بنویسند یا داروهای یونانی را تجویز کنند و از این

نوجوانان و جوانان نسبت به آموزش و تحصیل در این نهادها را کاهش دهند، و یا اگر توانستند به کلی از بین ببرند. در کشورهای جهان سومی دیگر، اکنون کم‌وبیش معضل بدبینی نسبت به مکتب و دانشگاه حل شده و مردم دریافته‌اند که بدون آموزش مدرن، امکان پیشرفت و ترقی وجود ندارد؛ اما در بعضی از معدود جوامع جهان سومی از جمله جامعه ما هنوز هم افراد و نهادهای قدرتمندی هستند که مکتب و دانشگاه را محکوم می‌کنند یا حداقل می‌کوشند عملاً آن را کم‌اهمیت بسازند و به حاشیه ببرند. البته حق آن است که پاره‌ای از علمای مذهبی از مخالفان اصلی مکتب و دانشگاه در کشور ما در یک قرن اخیر بوده‌اند و بدون آن‌که خسته‌گی و ناامیدی بر آن‌ها عارض شود، پیوسته با مکتب و دانشگاه از در ناسازگاری وارد شده و در برابر این نهادها تبلیغات زهراگین گسترده راه انداخته‌اند.

سوالی که باید به آن پاسخ داده شود این است که چه انگیزه‌هایی سبب شده تا لایه‌هایی از جامعه ما نسبت به مکتب و دانشگاه، سوء ظن پیدا کنند و سعی بورزند آن دو را از کار بیندازند یا در خدمت

از دوستی پهلوی تا دشمنی جمهوری اسلامی



کتاب شجاع‌الدین امینی

در ایران، دولت پهلوی، اسرائیل

را به‌مثابه دوست می‌دید و روحانی‌ها و برخی نمایندگان مردم به‌مثابه دشمن. از این رو، دولت وقت به رهبری محمد ساعد، نخست‌وزیر، شناسایی اسرائیل را به‌مثابه یک دولت در ۵ مارچ ۱۹۵۰ به تصویب کابینه رساند.

ایران و اسرائیل دو قدرت مهم در خاورمیانه به شمار می‌روند. اسرائیل مسلح به سلاح هسته‌ای است و ادعا می‌شود که ایران نیز در تکاپوی دست‌یافتن به آن است؛ چیزی که این کشور همواره رد کرده و برنامه هسته‌ای‌اش را صلح‌آمیز خوانده است. عاملی که نگاه‌ها را در خاورمیانه به این دو کشور معطوف کرده، خصومت شدید میان طرفین است؛ خصومتی که نه‌تنها فروکش نمی‌کند، بل شدیدتر هم می‌شود. شاید هیچ مسأله‌ای در خاورمیانه به پیمانۀ دشمنی ایران و اسرائیل داغ و خبرساز نباشد. صلح و جنگ در خاورمیانه، بسته‌گی مستقیم به چگونگی رابطه میان این دو کشور دارد. تهران و تل‌آویو، اگر پنجره تعامل را باز نگاه‌دارند، شعله جنگ در خاورمیانه تا حد زیادی فروخواهد خفت و رابطه میان تهران و واشنگتن نیز وارد مسیر جدید خواهد شد.

زمانی که اسرائیل به‌مثابه یک کشور در خاورمیانه پا نهاد، رابطه‌اش با ایران متعارف و غیرخصمانه بود؛ چون در آن زمان نظام شاهی که گرایش به غرب داشت، در ایران حاکم بود. پس از فروپاشی سلطنت پهلوی، رابطه میان دو کشور خصمانه شد؛ چون دولتی در ایران روی کار آمد که ساز دشمنی با اسرائیل می‌نواخت: جمهوری اسلامی. از آن زمان به بعد، ایران موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و همین‌طور اسرائیل، طرف‌دار براندازی جمهوری اسلامی است. اسرائیل، ایران را به تلاش برای دست‌یافتن به سلاح هسته‌ای، حمایت از تروریسم، خلق ناامنی در منطقه و... متهم می‌کند و ایران، اسرائیل را به تجاوز بر حقوق فلسطینی‌ها، غصب سرزمین آن‌ها و ایستادگی علیه خود متهم می‌کند.

۱- سلطنت پهلوی و دوستی با اسرائیل

به‌رغم فشارها و تضيیقات اعمال‌شده بر ایران از سوی کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهای عربی، رابطه میان این کشور و اسرائیل عاری از خصومت بوده است. زمانی که منازعه فلسطین غرض اتخاذ تصمیم نهایی به سازمان ملل متحد واگذار شد، ایران عضوی از کمیته تحقیق این سازمان بود که نظام فدرالی را برای حل منازعه در دستور کار داشت. حامیان طرح آن کمیته در اقلیت قرار داشتند و مخالفان اکثریت بودند. طرح اکثریت، فلسطین را به دو کشور جداگانه تقسیم می‌کرد که برای کشورهای اسلامی از جمله ایران، قابل قبول نبود. طرح اقلیت، خواستار ایجاد نظام فدرالی متشکل از دو ایالت عرب و یهود بود که بیت‌المقدس به‌حیث پایتخت در نظر گرفته شده بود. اعراب با آن که طرح اقلیت را به پیمانۀ طرح اکثریت ناعادلانه نمی‌خواندند، بازهم از پذیرش آن سر باز زدند.

روحیه عموم در ایران، مخالف موجودیت اسرائیل به‌مثابه دولتی مستقل در سرزمین فلسطین بود. خبر

ایران با کشورهای عرب بود. ایران با عراق مشکلات مرزی داشت، از جمله بر سر ناحیه «شط‌العرب» و ولایت خوزستان و بحرین. عامل پنجم، سفر شاه ایران به آمریکا در نوامبر ۱۹۴۹ بود. آن سفر سبب شد که رویکرد شاه نسبت به اسرائیل بیشتر تغییر کند. شاه در آن سفر با لابی‌گران اسرائیلی در آمریکا آشنا شد و بر نفوذ آن‌ها در دستگاه سیاست خارجی واشنگتن وقوف پیدا کرد. شاه ایران دریافت که راه دریافت کمک از آمریکا، از کوچه تعامل با اسرائیل می‌گذرد.

در دولت پهلوی، روحیه باستان‌گرایی زنده بود. برگزاری جشن شاهانه ۲۵۰۰ ساله را می‌توان نمادی از آن دانست. شاه استدلال می‌کرد که ایران در درازنای تاریخ مامن امنی برای بی‌پناهان بوده و با اقلیت‌ها سلوک نیک داشته است. زمانی که فلسطین توسط پادشاه بابل، بخت‌النصر، تسخیر شد، یهودیان زیادی کشته و اسیر شدند. کوروش، بنیان‌گذار سلسله هخامنشی که بابل را تصرف کرد، یهودیان را از چنگ بخت‌النصر رها کرد و آنان را با هدایای زیاد به سرزمین‌شان برگرداند. مقام‌های اسرائیلی از دولت پهلوی می‌خواستند که به رسم احترام به سنت حسنه کوروش، موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. شناسایی اسرائیل، در نظر شاه ایران، امری خطیر تلقی نمی‌شد، بل امری معمولی بود که از سیاست خارجی یک دولت مستقل ناشی می‌شد.

۱-۲ واکنش‌ها و فسخ شناسایی

اعلام شناسایی اسرائیل از سوی دولت پهلوی، نارضایتی‌هایی را در داخل و خارج از ایران برانگیخت. کشورهای عربی آن اقدام را خیانت به آرمان فلسطینی‌ها خواندند و از ایران روی برتافتند. نارضایتی‌ها سبب شد تا دولت، شناسایی را فسخ کند. دو عامل در فسخ شناسایی موثر بود: برگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید و آغاز اعتراض‌ها به منظور «ملی‌سازی نفت» به رهبری دکتر محمد مصدق که روحیه ضد بریتانیایی داشت. فسخ شناسایی از سوی باقر کاظمی، وزیر خارجه دولت مصدق، در جولای ۱۹۵۱ اعلام شد. اعلام آن خبر، پژواک خوشی در جهان عرب آفرید و در واکنش به آن، کشورهای عربی اعلام کردند که از موضع ایران در برابر بریتانیا در زمینه ملی‌سازی نفت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد حمایت می‌کنند.

۱-۳ «میثاق حاشیه‌ای» و از سرگیری روابط

تدوین میثاق حاشیه‌ای که بر اصل هم‌سویی با کشورهای غیرعرب در خاورمیانه بنا یافته بود، یکی از تلاش‌های اسرائیل برای شکستاندن حصار انزوا بود. ترکیه و ایران در محور آن میثاق قرار داشتند. اسرائیل بنا داشت تا این دو کشور اسلامی غیرعرب را حول محور میثاق حاشیه‌ای نگه دارد تا از خطر حمله کشورهای عرب مصون بماند. طراح آن طرح دوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، بود. آن طرح با استقبال ایالات متحده نیز مواجه شد. همچنان ایران، اسرائیل و ترکیه به منظور همکاری اطلاعاتی در منطقه یک سازمان سه‌جانبه موسوم به «ترایدنت» را تاسیس کردند.

ایران و اسرائیل از سوی ایالات متحده آمریکا، خوب حمایت می‌شدند. تقویت هم‌سویی میان دو کشور، برای آمریکا از اهمیت فراوانی برخوردار بود؛ چون سدی در برابر نفوذ شوروی و ملی‌گرایی رادیکال عرب در خاورمیانه به شمار می‌رفتند. ایران برای آن که وفاداری خود به غرب را ثابت کند، در سال ۱۹۵۵ به پیمان بغداد که متشکل از کشورهای وفادار به غرب بود، پیوست و خشم شوروی و برخی ناسیونالیست‌های عرب را برانگیخت.

پس از سرنگونی دولت محمد مصدق در آگست ۱۹۵۳، موضع ایران نسبت به اسرائیل دگرگون شد. در پایان آن دهه و آغاز دهه ۱۹۶۰، رابطه ایران و اسرائیل بار دیگر به گرمی گرایید. در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۹، دولت ایران نماینده‌ای را به سفارت سوئیس در اسرائیل معرفی کرد. سفارت سوئیس در اسرائیل، حافظ منافع ایران در آن کشور خوانده می‌شد. دولت مصر به رهبری جمال عبدالناصر، در واکنش به آن

خبر، رابطه دیپلماتیک با ایران را قطع کرد. عبدالناصر آرام ننشست و دست به دامن شیوخ الازهر شد تا به شاه نامه بنویسند و تاسف خود را نسبت به شناسایی اسرائیل ابراز دارند. شیخ شلتوت، رییس الازهر، با ارسال نامه‌ای به شاه، خواست جمال عبدالناصر را برآورده ساخت.

شاه ایران، ناخرسندی جهان عرب در زمینه شناسایی اسرائیل را ناموجه می‌خواند. پیش از ایران، ترکیه چنین کرده بود؛ اما موضع جهان عرب در قبال آن کشور مبتنی بر سکوت بود. محمدرضا شاه شناسایی اسرائیل را موافق منافع ملی کشورش می‌دانست و به ایستاده‌گی دولت‌های عرب علیه این کشور باور محکم نداشت. شاه به دولت‌های عرب مشکوک بود؛ مشکوک به این که وارد گفت‌وگو با اسرائیل شوند و ایران در میدان تنها بماند. البته که چنین شد و رابطه اسرائیل و جهان عرب پس از روی کار آمدن انور سادات در مصر، بهبود یافت.

۱-۴ زمینه‌های همکاری

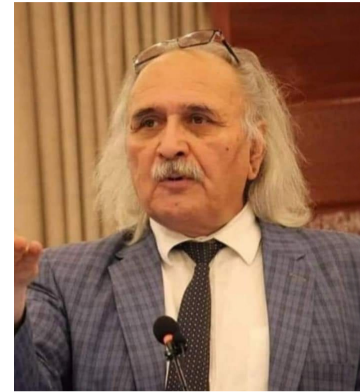
میان ایران و اسرائیل همکاری در برخی زمینه‌ها وجود داشت. موساد، سازمان استخباراتی اسرائیل، همکاری اطلاعاتی با سازمان ساواک در ایران داشت. کارمندان ساواک را متخصصان سازمان موساد آموزش می‌دادند. قراردادهای خرید و فروش اسلحه نیز میان طرفین امضا شده بود. همچنان، اسرائیل از ایران نفت خام وارد می‌کرد؛ امری که مایه خشم اعراب بود. این همه، البته به‌گونه مخفیانه انجام می‌شد؛ زیرا افشای آن، رابطه ایران با دنیای عرب را بیشتر آسیب می‌زد. ایران از قطع‌نامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ حمایت می‌کرد که ناخرسندی اسرائیلی‌ها را به دنبال داشت. با آن هم اسرائیل، سعی مجدانه به خرج می‌داد تا رابطه‌اش با ایران را به رابطه روشن و شفاف ارتقا دهد که نمی‌توانست موفق شود.

۲- جمهوری اسلامی و آغاز دشمنی با اسرائیل

پس از آن که نظام شاهی در ایران فروپاشید و جمهوری اسلامی به جای آن مستقر شد، سیر تحولات سیاسی در این کشور معکوس گردید. در تامین رابطه با دنیا تجدید نظر صورت گرفت و دوستان دیروز ایران، دشمنان امروز آن شدند. اسرائیل و ایالات متحده که دوستان استراتژیک نظام شاهی به شمار می‌رفتند، به دشمنان جمهوری اسلامی تبدیل شدند؛ چون طبقه‌ای گرداننده‌گی امور را در اختیار گرفت که دولت پهلوی را به سرسپرده‌گی به آمریکا و اسرائیل متهم می‌کرد: روحانیت. با برقراری جمهوری اسلامی، جان تازه در کالبد «اسلام سیاسی» دمیده شد و دیانت در متن سیاست راه یافت. روشن است که جمهوری اسلامی، با ماهیت سخت و انعطاف‌ناپذیری که دارد، نمی‌توانست با اسرائیل از در تعامل وارد شود. ماهیت جمهوری اسلامی با اعتقاد عمیق بر شاخه اسلام شیعی بنا یافته است و ماهیت اسرائیل مبتنی بر صهیونیسم سیاسی است.

۲-۱ دهه ۱۹۸۰

در دهه ۱۹۸۰، رابطه ایران و اسرائیل آن‌گونه که تصور می‌شود، خصمانه نبود. نگرانی تل‌آویو بیشتر از جانب عراق بود تا ایران. تهران، چندان نیرومند تلقی نمی‌شد تا اسرائیل خطری از جانب آن احساس کند. در دهه ۸۰ که شاهد جنگ میان عراق و ایران بود، اسرائیل جانب تهران را داشت و تلاش می‌کرد تا صدام تضعیف شود؛ چون اگر عراق قوی می‌ماند، جبهه اعراب در برابر آن کشور پابرجا می‌ماند. یا هم اسرائیل می‌کوشید تا جنگ عراق و ایران به درازا کشد و اطراف جنگ که دشمنان اسرائیل بودند، تضعیف شوند. با وجود این، اسرائیل فکر می‌کرد که اگر قرار باشد یک طرف جنگ پیروز میدان شود، آن باید ایران باشد. اما ایالات متحده، خلاف اسرائیل، از عراق در برابر ایران حمایت می‌کرد.

کوه پرتو نادری
بخش نخست

اگر بخواهیم گذشته اندیشه‌هایی را که خیام در شعر خود پرورده، در شعر شاعران پیش از او مرور کنیم، بی‌تردید رودکی سمرقندی یگانه شاعری است که در اندیشه‌پردازی‌های خود همگونی و یگانه‌گی‌های زیاد و گسترده‌ای با خیام دارد.

شاد زی با سیاه‌چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد
زآمده شادمان نباید بود
وز گذشته نکرد باید یاد
من و آن جعد موی غالبه بوی
من و آن ماه‌روی حورنژاد
نیک‌بخت آن کسی که داد و بخورد
شوربخت آن که او نخورد و نداد
باد و ابر است این جهان افسوس
باده پیش آر، هرچه بادا باد

دیوان رودکی سمرقندی، ۱۳۷۴، ص ۷۴
در این غزل، رودکی رشته اندیشه‌هایی را نسبت به جهان، ناپایداری جهان، بیدادگری روزگار، مرگ، خوش‌باشی و کام‌جویی از زنده‌گی، چنان آمیخته با هم بیان کرده است که ما را با طیف بزرگ اندیشه‌هایی روبه‌رو می‌سازد که همان اندیشه‌های خیامی است. چنین اندیشه‌هایی با چنین گسترده‌گی در روزگار رودکی در شعر شاعران دیگر، این همه بازناتب ندارد. با احتیاط می‌توان گفت که چنین اندیشه‌هایی در شعر پارسی دری با رودکی آغاز شده است. در غزلی که آوردیم در نخستین بیت، رودکی جهان را افسانه و باد می‌داند. افسانه و باد، نمادهای بی‌ثباتی‌اند. یعنی این جهان ناپایدار است و زنده‌گی مانند باد شتابان، می‌گذرد.

افسانه ما را به حقیقت نمی‌رساند. افسانه راهی نیست که بتوان از آن به حقیقت رسید؛ بلکه افسانه انسان را به خواب فرو می‌برد و از حقیقت دور می‌سازد. این جهان نیز چنان افسانه‌ای ما را به خواب فرو می‌برد و این خواب همان مرگ است.

رودکی از یک واقعیت تلخ پرده می‌افکند. به تکرار می‌گوید که باد و ابر است این جهان افسوس! اما نمی‌خواهد از واقعیت روی برگرداند. جهان باد و ابر است، باشد، ما زنده‌گی خود را می‌کنیم.

«باد و ابر است این جهان افسوس / باده پیش آر، هرچه بادا باد.» یکی از شگردهای شاعری خیام این است که مرگ و ناپایداری جهان در شعر او همیشه با زنده‌گی چنان دو رشته به هم تابیده بیان می‌شود. در شعر رودکی نیز چنین است. «شاد زی با سیاه چشمان شاد / که جهان نیست جز فسانه و باد.»

ما را اندرز می‌دهد که اگر می‌خواهی در نیک‌بختی و شادکامی روزگار بگذرانی، از نعمت‌های جهان بخور، بنوش و دیگران را دست‌گیری کن! آنانی که گرد می‌آورند و در امساک زنده‌گی می‌کنند و دست یاری به‌سوی کسی دراز نمی‌کنند، شوربختانی بیش نیستند.

زنده‌گی همین لحظه‌هایی است که در اختیار داریم. هرچه بادا باد! باید باده پیش آورد و با شادکامی نوشید که کسی نمی‌تواند آنچه را که در آینده رخ می‌دهد، بداند و تغییر دهد. اشاره به تقدیر هر کسی دارد که چیز آمده در تقدیر را نمی‌توان تغییر داد.

چنین اندیشه‌هایی به‌گونه گسترده، محور اصلی محتوای رباعی‌های خیام را تشکیل می‌دهد. گویی اندیشه‌های خیام از دنیای شاعرانه رودکی سمرقندی سرچشمه می‌گیرند.

تنها همین غزل می‌تواند نشان دهد که چقدر همگونی‌های ژرف و گسترده در میان اندیشه‌های رودکی و خیام وجود دارد.

رودکی در دو بیت آخرین این غزل از گردش ناهموار

اندیشه‌های خیامی در سروده‌های رودکی

روزگار در برابر فرزانه‌گان شکایت می‌کند. او گردش روزگار را چنان می‌بیند که هیچ‌گاهی فرزانه‌ای در آن به کام دل نرسیده و به شادکامی زنده‌گی به‌سر نبرده است.

شاد بودست از این جهان هرگز
هیچ‌کس؟ از او تا تو باشی شاد
داد دیدست از او به هیچ سبب
هیچ فرزانه؟ تا تو بینی داد

دیوان، ص ۷۴
خیام نیز از چرخ فلک شکایت دارد که به مراد یک هنرمند نمی‌چرخد: «چون چرخ به کام یک هنرمند نگشت / خواهی تو فلک هفت شمر خواهی هشت.» رودکی انسان را به شاد زیستن فرا می‌خواند. وقتی این جهان به داد هیچ فرزانه‌ای نمی‌رسد، بی‌خیالش باشید و زنده‌گی خود را به پیش ببرید. این شاد بودن در حقیقت گونه‌ای مقابله است با کج‌رفتاری روزگار. او زنده‌گی و جهان را چنان بی‌ثبات و ناپایدار می‌داند که حتا ارزش غصه خوردن را هم ندارد.

تا بشکنی سپاه غمان بر دل
آن به که می‌بیاری و بگساری
اندر بلای سخت پدید آید
فضل و بزرگواری و سالاری
همان گونه که انسان بدون رنج کشیدن به هیچ بزرگی و سالاری در میان مردم نمی‌رسد، همان گونه نمی‌شود بی‌باده و بدون می‌گساری با سپاه غم‌ها و کج‌رفتاری‌های فلک و روزگار مقابله کرد و آن را از پای انداخت.

فضل و بزرگی چیزی نیست که کسی به کسی تعارف کند. این مبارزه و مقابله با رفتار دشمنانه روزگار و زمانه است که کسی را به فضل، بزرگی و پیشوایی مردم می‌رساند.

نکته ژرف و جالبی است. گویی رودکی روزگار سرزمین ما را با این همه رهبران کاخ‌نشین و دروغ‌نشین دیده بود که نه ریشه‌ای در میان مردم دارند و نه هم شهامت ایستاده‌گی و رهبری مردم را در روزی که تاریخ آنان را به آزمون می‌گیرد. در مقایسه با رودکی، خیام در امر شاد زیستن، بر پله‌های بالاتری گام می‌گذارد. او خوش‌باشی و لذت‌بردن از زنده‌گی را آیین خود می‌داند.

می‌خوردن و شاد بودن آیین من است
فارغ بودن ز کفر و دین دین من است
گفتم به عروس دهر کابین تو چیست
گفتا دل خرم تو کابین من است
رباعیات حکیم عمر خیام، با مقدمه محمدعلی فروغی، ۱۳۸۹، ص ۴۵

کابین واژه فارسی دری است. به مفهوم مهریه که در هنگام عروسی مرد به زن خود می‌پردازد. این‌جا خیام می‌گوید: از عروسی دهر پرسیدم که مهریه تو چند است؟ گفت: دل خرم تو. یعنی وقتی دل خرم داشته باشی جهان از تو است. زمانی که شاد و شادکام بودی همه چیز در نظر تو و در ذهن تو شاد و شیرین است. رودکی جهان را چنان بی‌ثبات می‌بیند که حتا رفتارهای خوش آن را نیز بی‌ثبات و ناپایدار می‌داند. تاکید می‌کند که اگر روزگار چهره خوشی هم که برایت نشان می‌دهد از نیرنگ آن غافل مباش! جهان اگر خوب دیدار هم که باشد، زشت کردار است. رفتار یک‌سان ندارد. جهان چیزی نیست که ما در ظاهر آن را می‌بینیم. روزگار گاهی مانند منافقی با تو می‌خندد؛ اما خنجری در آستین دارد. باید هشیار بود و دل بیدار داشت تا بتوان این جهان خواب‌کردار را شناخت.

این جهان پاک خواب‌کردار است
آن شناسد که دلش بیدار است
نیکی او به جایگاه بد است
شادی او به‌جای تیمار است
چه نشینی بدین جهان هموار
که همه کار او نه هموار است
دانش او نه خوب و چهرش خوب
زشت کردار و خوب‌دیدار است
دیوان، ص ۷۲

رودکی می‌گوید که خواب‌کرداری جهان را با دل‌بیدار می‌شود شناخت. در میان مردم سخنی وجود دارد که خواب سرچپه است. یعنی آنچه را در رویاهای خود می‌بینی، سرچپه آن در زنده‌گی رخ می‌دهد. چنان‌که اگر کسی در خواب خود ببیند که فلان کس مرده است، مردم می‌گویند: عمرش زیاد شده است. در بیت نخست شاید رودکی به چنین باورداشتی اشاره دارد که کارهای جهان همه‌اش سرچپه است. چنین است که از ما می‌خواهد تا بر شادی‌ها و خوش‌رفتاری‌های جهان تکیه نکنیم و از کج‌رفتاری‌هایش غافل نمانیم. یا در یکی از قطعات خود بر همین موضوع این‌گونه تاکید می‌کند:

بر کشتی عمر تکیه کم کن
کین نیل نشیمن نهنگ است

در نهایت جهانی را که رودکی به ما نشان می‌دهد جهانی است انتقام‌جو و فریب‌کار. با تو می‌خندد؛ اما خنجر مرگ در آستین دارد. تا بخواهی نفسی راست کنی، چنان دشمنی سر می‌رسد و آن خنجر را تا دسته در سینه تو فرو می‌برد.

نارفته به شاهراه وصلت گامی
نایافته از حسن جمالت کامی
ناگاه شنیدم ز فلک پیغامی
کز خم فراق نوش بادت جامی
دیوان، ص ۱۲۵

خیام نیز از چنین رفتار جهان می‌نالند. چون کار کسی در این جهان تا به سامان می‌رسد، مرگ از کمین‌گاه خود بیرون می‌شود.

هر یک چندی یکی بر آید که منم
با نعمت و با سیم و زر آید که منم
چون کارک او نظام بگیرد روزی
ناگه اجل از کمین درآید که منم
رباعیات، ص ۱۳۳

این رباعی مفهوم گسترده‌ای دارد. واژه «هر یک» می‌تواند به مفهوم یک امیر و سلطان باشد که با گزاف‌ها، وعده‌های رنگ‌رنگ و خودپسندی زیاد به میدان می‌آید؛ اما هنوز به عهدی وفا نکرده، مرگ گلیم زنده‌گی‌اش را برمی‌چیند.

زان پیش که از زمانه تابی بخوریم
با یکدیگر امروز، شرابی بخوریم
کاین پیک اجل، به گاه رفتن ما را
چندان ندهد امان که آبی بخوریم
رباعیات، ص ۱۲۳

رودکی این جهان را میدان بازی نیرنگ‌ها می‌داند که نمی‌دانی کدام رفتارش نیک است و کدامش بد.

مهر مفرق برین سرای سپنج
کین جهان پاک بازی و نیرنج
نیک او را فسانه‌واری شو
بد او را کمرت سخت بتنج
همان، ص ۷۳

این سرای سپنج، دلبسته‌گی را نمی‌ارزد؛ برای آن که ناپایدار است. بقایبی ندارد. چیز عاریتی است و به چیز عاریتی نباید مهر ورزید. کس در خانه عاریتی همیشه‌گی نمی‌پاید. همه‌اش بازی است. در نیرنگ‌های او انسان زنده‌گی خود را می‌بازد. اگر این دنیا گاهی هم با تو نیک‌رفتاری کند، باید بدانی که رفتار او را ثباتی نیست.

نیکویی این دنیا ثباتی ندارد. مانند باد و افسانه گریزنده و ناپایدار است؛ اما بدی‌هایش استوار و محکمند که باید در برابر آن کمر خود را محکم بست. فریفته خوش‌رفتاری‌های آن نباید بود. برای آن که اگر شب‌وروز چنان گاوی ترا شیر دهد، در آخر با لگدی آن کدو یا خمره شیر را چه می‌کند و شیر خود را از تو دریغ می‌دارد.

گیتی چو گاو نیک دهد شیر مر ترا
خود باز بشکند به کرانه خنور شیر

دیوان، ص ۹۱
در میان مردم کسانی را که با تو نیک‌رفتاری می‌کنند و ترا یاری می‌رسانند اما در آخر با یک کار نادرست

همه نیکی‌های خود را بر باد می‌سازند، «گاو شته‌زن» می‌گفتند. این گاو شته‌زن، گاو شیردهی را می‌گفتند که شیر می‌داد، اما وقتی کدوی شیر پر می‌شد با شته یا لگدی کدو یا خمره شیر را چیه می‌کرد. زنان شیردوش با چنین گاوهایی با احتیاط زیاد برخورد می‌کردند. رودکی این‌جا این جهان را به یک گاوی شیرده، ولی شته‌زن تشبیه کرده است.

بتنج که هنوز در زبان گفتار مردم بدخشان و شاید در مناطق دیگر کشور نیز وجود داشته باشد، به مفهوم فشردن و تخته کردن است. چنان‌که وقتی بخواهند مقدار زیاد پنبه، پشم یا چیز دیگری را در جوالی یا خریطه‌ای جابه‌جا کنند، می‌گویند: خوب بتنج. یعنی با دست فشار بده تا پنبه یا آن چیزهای دیگر بیش‌تر در جوال یا خریطه تخته شود.

بازارچه‌های مشترک میان افغانستان و تاجیکستان پس از دو سال بازگشایی شدند



۸صبح، دوشنبه: در پی سفر امام‌علی رحمان، رییس‌جمهور تاجیکستان به ولایت بدخشان آن کشور، بازارچه‌های مشترک میان افغانستان و تاجیکستان که پس از تسلط دوباره طالبان بر کشور مسدود شده بود، دوباره بازگشایی شدند.

بازارچه‌های مشترک میان دو کشور در ولسوالی‌های نسی، شغنان، درواز و اشکاشم روز شنبه، ۱۱ سنبله، به‌روی دادوستد بازگشایی شده است.

در مراسم بازگشایی این بازارچه‌ها مقام‌های محلی طالبان و میرزا نبات‌علی شیر خدای‌بیدی، والی ولایت مختار کوهستان بدخشان تاجیکستان حضور داشته‌اند.

طبق اطلاعات، دستور بازگشایی این بازارچه‌ها از سوی امام‌علی رحمان داده شده است.

این مقام تاجیکستان در دیدار با مقام‌های محلی طالبان هدف از بازگشایی این بازارچه‌ها را فراهم‌آوری شرایط بهتر برای تاجران در دو سوی دریای آمو عنوان کرده است.

او تاکید کرده که بازگشایی این بازارچه‌های مرزی به توسعه مبادلات کالا میان دو کشور و ایجاد شغل به مردم دو طرف مهم است. در همین حال، مقام‌های محلی طالبان در دیدارشان با مقام‌های تاجیک از ادامه تلاش برای افزایش همکاری‌ها میان دو کشور سخن گفته‌اند.

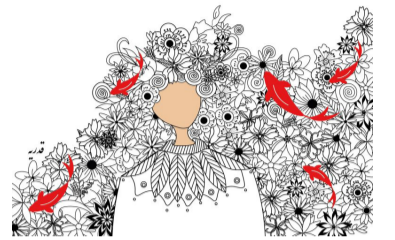
چهار بازارچه مرزی میان افغانستان و تاجیکستان در ولسوالی یادشده دو سال پیش از امروز به‌دلیل تسلط دوباره طالبان بر کشور بسته شده بودند.

در این بازارچه‌ها مردم دو طرف صنایع دستی، مواد خوراکی و مواشی‌شان را به فروش می‌رسانند.

گفتنی است که پس از گذشت دو سال از تسلط طالبان بر کشور، دولت تاجیکستان تا کنون این گروه را به رسمیت نشناخته است و سفارت افغانستان در دوشنبه نیز توسط کارمندان حکومت پیشین اداره می‌شود.

ستیز طالبان...

مهرت بر بزمیاری کز



با حاکم شدن گروه طالبان در سراسر کشور، اولین اقدام این گروه محو هنر و هنرمندان بود. چنان که در روزهای نخست قدرت‌گیری این گروه، همه اثرهای هنری در سطح شهر پاک شد. آگاهی هنرمندان از ستیزه‌جویی این گروه با هنر سبب شد تا تعداد کثیری از آنان در روزهای اول سقوط، کشور را ترک کنند و راهی مملکت‌هایی شوند که به هنر ارزش قایلند. قدریه و باقی هنرمندان جامانده در میان گروه مخالف با دنیای آنان، مدتی تلاش کردند تا به نحوی هنرشان را سرپا نگه دارند و نگذارند زحمت آنان به آسانی هدر



بود؛ اما تقلاي آنان برای بقای هنر بیهوده بود. طالبان اثرهای هنری را از بین بردند و گالری‌های هنری را بستند. هنرمندان از ترس طالبان مجبور شدند آثارشان را بشکنند و یا هم بسوزانند. سپس به دانشگاه و مراکزهای آموزشی هنر هجوم بردند، تعدادی از دبیران هنر را بستند و محدودیت بر سر نحوه کار و دید هنری آنان وضع کردند که طبق این دستور، کار هنر محدود به خطاطی، رسامی طبیعت و تیاتر با سوزهای طالبانی شد.

محدودیت‌های پیهم از سوی طالبان سبب شد تا قدریه در این عرصه خوب کار کرده نتواند و محدود به بخشی شود که تخصص او نیست. او همانند بسیاری از هنرمندان برای بقای کار هنری‌اش مجبور شد سر اطاعت به خواست طالبان فرو آورد: «نه تنها من بلکه



با حاکم شدن گروه طالبان در سراسر کشور، اولین اقدام این گروه محو هنر و هنرمندان بود. چنان‌که در روزهای نخست قدرت‌گیری این گروه، همه اثرهای هنری در سطح شهر پاک شد. آگاهی هنرمندان از ستیزه‌جویی این گروه با هنر سبب شد تا تعداد کثیری از آنان در روزهای اول سقوط، کشور را ترک کنند و راهی مملکت‌هایی شوند که به هنر ارزش قایلند.



دانشکده ما مجبور شدند چیزی که طالبان می‌خواهند را انجام بدهند. چندین دبیران هنر را بسته کردند و همه دانشجویان سرگردان شدند. حتی روزهایی بود که دانشجویان دبیران هنر را بستند. به همین خاطر خیلی تالار یک مضمون را می‌خواندیم. به همین خاطر خیلی از دانشجویان هنر ترک تحصیل کردند. فکر کنید با این که کار و بخش مربوط به من خطاطی و کار روی طبیعت نیست، اما مجبور شدم اندکی یاد بگیرم و از کاری که دوست داشتم و تخصص خودم بود، دست نگه دارم. در غیر آن باید زندان و شکنجه طالب را تحمل می‌کردیم. این خودش فاجعه برای دنیای هنر است.»

با وجود مجال شدن دنیای هنر و هنرمندان، قدریه ناامید نشده و مطابق به دستور این گروه کار و درسش را ادامه می‌دهد. با گذشت چند ماه از حاکمیت طالبان، این گروه هر روز محدودیت‌های جدیدی را بر نحوه تدریس مضمون‌ها و دانشجویان دختر در دانشگاه وضع می‌کند. با این محدودیت‌های روزافزون، تعداد دانشجویان دانشکده هنر کاسته می‌شود. قدریه با وجود فضای خفه‌کننده دانشگاه در شرایطی که هیچ انگیزه‌ای برای دنبال کردن درس باقی نمانده بود، برای اخذ مدرک تحصیلی‌اش با ناملاپت‌ها می‌جنگد. اما این گروه در آخرین اقدام زن‌ستیزانه، درب دانشگاه را به روی دختران می‌بندد و قدریه از ادامه تحصیل باز می‌ماند. دنیا پیش چشمانش تیره و تار می‌شود. مدتی سردرگم می‌ماند، تا این که به آخرین روزنه باقی‌مانده چنگ می‌اندازد. وقت کاری‌اش را در موسسه خارجی‌ای که پیش از این در آن جا کار می‌کرد، از نصف روز به روز کامل تغییر می‌دهد و مصروف ادامه کار هنری در آن سازمان می‌شود. او در آن جا علاوه بر کارهای گرافیک دیجیتال به کارهای دستی نیز رو آورد. با این کارش در شرایط بد اقتصادی



اکنون که همه چیز را باخته است، دنیای زیبایی هنر و اثرهایش را از جامعه طالبانی برچیده و در چهاردیواری اتاقش گسترانیده است. او می‌گوید که با دیدن اثرهای هنری‌اش اندک دلش تسلی می‌شود و احساس می‌کند که هنوز در جو دنیای هنر قرار دارد. او از جامعه جهانی و سازمان‌های مدافع حقوق زنان می‌خواهد تا نگذارند گروه طالبان بیش‌تر از این دختران و زنان افغانستان را سرکوب کنند.

ستیز با مکتب و...

می‌اندیشند. آن‌ها تصور می‌کنند که اگر خوانش‌های اعتدالی از دین رایج شود، بازارشان بی‌رونق می‌شود و نمی‌توانند با قبضه آهنین بر مردم حکمرانی کنند و نفوذ خود را بر مردم از دست می‌دهند. آنان می‌دانند فقط در فضای سرشار از خامی و تعصب و دیگرستیزی قادر خواهند بود بر سرنوشت مردم مسلط باشند، اما اگر فضایی به‌وجود آید که مدارا و نرمش و کثرت‌گرایی در آن سکه رایج باشد و همه حق داشته باشند حرف خود را بزنند و عقیده خود را بیان کنند، این احتمال به قوت مطرح است که سکه عهد دقیانوس آنان از جریان بیفتد. یکی از شیوه‌های محافظه‌کاران و سنتی‌ها برای مقابله با دانش جدید این است که اعلام می‌کنند که با مثلاً تخنیک پزشکی و بالتبع پزشکان مشکلی ندارند، ولی تکنولوژی را از تمدن و فرهنگ غرب مجزا می‌شمارند. این در حالی است که تجربه‌های علمی براساس فلسفه‌ای استوار است که زمینه‌ساز این همه پیشرفت و اکتشاف و دستاوردهای علمی در زمینه‌های متعدد شده است. اگر قرار بود تخنیک را بگیریم اما فلسفه و فرهنگ آن را نادیده بگیریم، پس چرا ما نتوانسته‌ایم بدون اتکا

او خود می‌گوید که یکی از راه‌های متقاعد کردن علمای مذهبی الازهر برای همراهی با او این بود که برای‌شان می‌گفت، اگر به‌خاطر خدا در برابر وضع موجود نمی‌ایستید، حداقل به این فکر کنید که اگر این حرکت‌ها پیروز شود وسیله ارتزاق‌تان را از دست می‌دهید؛ بنابراین، لازم است به‌خاطر آینده خودتان وارد معرکه شوید. گویا این سخنان بر ملاها در روستاها و شهرستان‌ها تأثیر می‌گذاشته و سبب می‌شده با او همراه و هم‌راهی شوند. حسن البنا با لحن آمیخته با فخر و مباحثات در جایی از خاطراتش از عالم دینی ازهری نام می‌برد که پزشکان و مهندسان به دیدارش می‌آمدند. حسن البنا می‌خواهد بگوید که این عالم دین، دانشمند بزرگ در رشته خود بود که حتی پزشکان و مهندسان به محضرش می‌شتافتند. پیداست که با به‌وجود آمدن دانش‌های تازه، پاره‌ای از علمای مذهبی احساس خوار و زبونی کردند و این اتفاق را امری نامیمون و آسیب‌زننده ارزیابی کردند.

غالب آن‌هایی که در ظاهر دغدغه دین و دین‌داری مردم را دارند، در واقعیت امر، به جاه‌طلبی‌های شخصی خود

به غرب در این زمینه‌ها هیچ حرفی برای گفتن داشته باشیم؟

در همین راستا، محافظه‌کاران با علوم انسانی بیش از حد دشمنی دارند و حضور آن را خطری برای جایگاه خود تلقی می‌کنند. مهم‌ترین ویژه‌گی علوم انسانی به‌رسمیت شناختن نقد مرجعیت‌ها و دگم‌هاست. اصلاً بدون نقد مرجعیت‌های سنتی و تاریخی، علوم انسانی محلی از اعراب ندارد و به کاری نمی‌آید و راهی به جلو نمی‌گشاید. این است که محافظه‌کاران نسبت به دانش‌های انسانی بی‌مهرند و تلاش می‌کنند با ارائه راهکارهای عجیب و غریب، آن‌ها را از کار ببندازند و اخته کنند و شبیه شیر بی‌بال و دم و شکم داستان مثنوی معنوی بسازند. تجارب برخی از کشورهای اسلامی در این زمینه حاکی است که این کوشش‌ها راه به‌جایی نمی‌برد و کم‌ترین پیامدش این است که سرمایه‌های مادی و معنوی یک کشور را برای سال‌های متمادی برباد می‌دهد و کشور را برای مدت طولانی از رفتن به جلو بازمی‌دارد و گرفتار خرافات و اساطیری می‌کند که به‌نام دانش انسانی به خورد مردم داده می‌شود.

بی‌جهت نیست که محافظه‌کاران در بسیاری از جوامع دور و نزدیک ما، با اصحاب اندیشه و منتقدان، با خشونت و درشتی برخورد می‌کنند و به سرکوب و حذف آنان می‌پردازند. واتسلول هاول در کتاب «پرواز» قدرت بی‌قدرت‌ان، می‌گوید که شوروی سابق به این جهت

الکساندر سولژنیستین، نویسنده پرآوازه روسی برنده جایزه نوبل ادبیات و نویسنده کتاب «مجمع‌الجزایر گولاگ» را از سرزمینش بیرون نکرد که او می‌خواست جای وزیری را بگیرد یا منصب دیگری را اشغال کند. از این نظر که نگاه کنیم، سولژنیستین شخص درمانده و بی‌چاره‌ای بود و هیچ نسبتی با کانون قدرت نداشت. آنچه رژیم شوروی را واداشت که به بیرون راندن او از قلمرو خود اقدام کند ترس از حقایقی بود که سولژنیستین در اختیار داشت. مقام‌های شوروی گمان می‌کردند اگر حقایقی که در اختیار این شخص است فاش شود و در دسترس عموم قرار گیرد، ممکن است آگاهی اجتماعی مردم را دگرگون کند و عواقب پیش‌بینی‌ناپذیر در پی داشته باشد.

ترس محافظه‌کاران از مکتب و دانشگاه و علوم مدرن و منطق و فلسفه‌ای که این علوم بر آن تکیه می‌کنند ناشی از این است که آنان از این که در آگاهی اجتماعی مردم دگرگونی ایجاد شود می‌ترسند و گمان می‌کنند عمومی شدن دانش‌ها و نظریات مدرن، ثبات اجتماعی را از بین می‌برد و یکپارچه‌گی جمعی را متزلزل می‌کند و از همین‌رو، ممکن است مسأله به‌جای باریک برسد و به مرحله‌ای منتهی شود که ترمیم و اصلاح آن، ممکن نباشد. دانش‌های مدرن به جهت آن که مسلمات قدیمی را به تیغ نقد و بازبینی می‌کشد خطرناک و ویران‌کننده است.

محمدعلی نظری، مقیم تهران
رضا مرادی
Info@8am.media

۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۷۸۷۹۹۹ Shaparsepehr@gmail.com
صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

ویراستاران:
صفحه آرایی:
پذیرش مقالات:
پذیرش اعلان:
نشانی پستی:

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media

صاحب امتیاز:
مدیرمسئول:
سر‌دبیر:
دبیر تولید:
خبرنگار ارشد:

صبح
روایت دنیروز، آینه امروز، نوید فردا

Publisher:
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief:
Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

در آخرین شب از نقل و انتقالات فوتبال جوآئو فلیکس، مهاجم ۲۳ ساله پرتگالی، به باشگاه بارسلونا پیوست. معاینات پزشکی فلیکس جمعه شب، ۱ سپتامبر، تمام شد و قرار است به گونه قرضی در این فصل برای بارسلونا توپ بزند. پیش از این، رسانه‌های ورزشی گزارش داده بودند که اتلتیکو مادرید و بارسلونا بر سر انتقال این بازیکن به نیوکمپ به توافق رسیده بودند. جوآئو فلیکس از چندین ماه به این رویایی پیوستن به بارسلونا را داشت و یک بار در مصاحبه‌اش نیز گفته بود که پیوستن به این تیم رویایش است. این بازیکن پرتگالی در حالی مبدل به بازیکن بارسلونا شد که لیورپول نیز به دنبال جذب این بازیکن بود. فلیکس فصل قبل نیز به گونه قرضی برای تیم چلسی بازی کرد.

ایران و اسرائیل ...



اسرائیل نه تنها خود تمایل داشت که از ایران حمایت کند، بل ایالات متحده را نیز به این امر تشویق می‌کرد. بزرگ‌نمایان خطر شوری و این که ایران ممکن است به دام شوری بیفتد، در اقلان آمریکا مبنی بر ارسال تسلیحات به ایران موثر افتاد که منجر به حادثه «ایران-کنترا» شد و اعتبار دولت رونالد ریگان را به باد داد. همچنان ادعا می‌شود که خریدهای تسلیحاتی ایران از اسرائیل در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ بیش از ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. صدور نفت از ایران به اسرائیل با تخفیف ۲۵ درصدی، ادعای دیگری است که حکایت از رابطه پنهان میان دو کشور می‌کند.

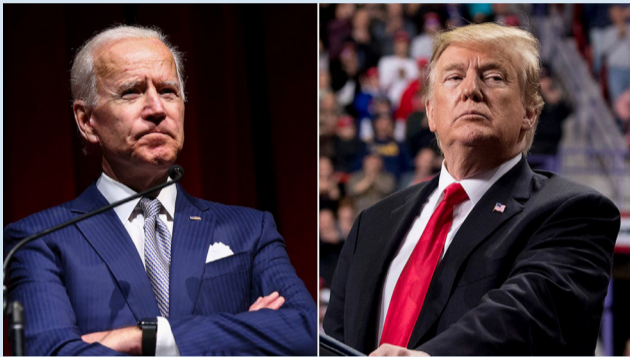
۲-۳ هزاره جدید

پس از شروع هزاره جدید و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، رابطه میان تهران و تل‌آویو بیشتر از پیش پرتنش شد. حادثه ۱۱ سپتامبر، موضع اسرائیل و آمریکا را در زمینه مبارزه با تروریسم بیشتر نزدیک ساخت. یکی از گروه‌های وفادار به اسرائیل در آمریکا، «نومحافظه کاران» است؛ طبقه‌ای که در دولت بوش پسر، دست باز پیدا کرد. یکی از تدوین‌کنندگان استراتژی نومحافظه کاران، مایکل لدین نام دارد. وی مخالف سرسخت عراق، ایران و سوریه بود. لدین، از کسانی بود که در نوامبر ۲۰۰۲ ابراز کرد که بهتر است ابتدا ایران آزاد گردد و سپس به عراق پرداخته شود. لدین و سایر نومحافظه کاران، برقراری دموکراسی در ایران را مستلزم تغییر حکومت در این کشور می‌دانستند؛ سیاستی که هنوز ادامه دارد.

تلاش نیروهای وفادار به اسرائیل، معطوف به فاصله افکندن میان ایران و آمریکا بوده است. در این برهه، به رغم آن که گام‌هایی برای بهبود روابط از سوی ایران برداشته شد، ولی آمریکا چندان تمایل نشان نداد. برای نمونه، ایران حمله ۱۱ سپتامبر را محکوم و از سرکوب القاعده حمایت کرد و در سرکوب طالبان و ایجاد نظم سیاسی جدید در افغانستان در کنار آمریکا نقش ایفا کرد که از سوی واشنگتن جدی گرفته نشد. نه تنها چنین نشد، بلکه بوش در سخنرانی‌اش در جنوری ۲۰۰۲، ایران را در کنار عراق و کوریا شمالی «محور شرارت» نامید که آن هم با اصرار لابی‌گران اسرائیل صورت گرفت. افشای برنامه هسته‌ای ایران، به نگرانی اسرائیل بیشتر از پیش افزود. این امر، سبب شد که اقدامات سخت‌گیرانه‌تری علیه ایران روی دست گرفته شود: بین‌المللی شدن تحریم‌ها. اولویت اسرائیل برای پایان دادن به غایله هسته‌ای شدن ایران، کاریست زور است، ولی آمریکا به‌ویژه دموکرات‌ها، گفت‌وگو را ترجیح می‌دهد. مقام‌های اسرائیلی، جمهوری اسلامی را به یهودی‌ستیزی متهم می‌کنند و مسلح شدن ایران به سلاح هسته‌ای را تکرار «هولوکاست» دیگر می‌خوانند. چیزی که بر نگرانی تل‌آویو و متحدانش افزود، اظهارات تند محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پیشین ایران بود که هولوکاست را «افسانه» خواند و نابودی اسرائیل از نقشه جغرافیا را قطعی انگاشت. اسرائیل استدلال می‌کند بازیگری که هدفش نابودی بازیگر دیگری باشد، اگر مسلح به سلاح هسته‌ای شود، قطعاً خطرناک است. اسرائیلی‌ها از ایدئولوژیک بودن ماهیت جمهوری اسلامی هراس دارند و فکر می‌کنند که این نظام،

نظرسنجی جدید:

آرای بایدن و ترامپ مساوی شدند



دست‌آوردن ۱۷ درصد آرا در جایگاه سوم قرار می‌گیرند.

بربنیاد این نظرسنجی هشت درصد از شرکت‌کننده‌گان هنوز در مورد رای دادن به این دو نامزد رقیب تصمیمی نگرفته‌اند.

این نظر سنجی در جریان هفته گذشته انجام شده و در آن یک هزار و ۵۰۰ واجد شرایط رای‌دهی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا شرکت کرده‌اند.

این در حالی است که در یک تحقیق دیگر که چندی پیش از سوی اسوشیتدپرس و یک موسسه تحقیقاتی صورت گرفته بود، ۷۷ درصد مردم آمریکا باور دارند که بایدن به دلیل داشتن سن بالا توان پیش بردن یک دور دیگر ریاست جمهوری را ندارد.

یک نظرسنجی جدید در آمریکا نشان می‌دهد که ۴۶ درصد از شرکت‌کننده‌گان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا به رییس‌جمهور کنونی و همین میزان از رای‌دهنده‌گان به رییس‌جمهور پیشین این کشور رای خواهند داد.

وال‌استریت ژورنال شنبه‌شب، ۲ سپتامبر، گزارش داده که براساس نظرسنجی این رسانه در صورت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در زمان کنونی، دونالد ترامپ و جو بایدن به آرای مشابه دست پیدا می‌کنند.

وال‌استریت ژورنال همچنان نگاهشسته است که در صورت وارد شدن نامزد سومی در این رقابت‌ها، ترامپ با ۴۰ درصد آرا در صدر، بایدن با ۳۹ درصد در رتبه دوم و نامزد احتمالی با به

مراسم اهدای جوایز نوبل؛ بنیاد نوبل دعوت خود را از نماینده‌گان روسیه، بلاروس و ایران پس گرفت

اما واکنش‌های شدید کاملاً بر این پیام سایه انداخته است.

این در حالی است که پیش از این نیز اولف کریسترسون، نخست‌وزیر سوئدین به رسانه‌ها گفته بود که اگر حق انتخاب داشت، اجازه نمی‌داد نماینده‌گان روسیه برای شرکت در مراسم جایزه نوبل امسال حضور داشته باشند.

در همین حال، پس از آن که بنیاد نوبل موضع سال گذشته خود در خصوص عدم دعوت از نماینده‌گان سه کشور روسیه، بلاروس و ایران را تغییر داد، چند نماینده سوئدین روز جمعه اعلام کردند که مراسم امسال اهدای جوایز نوبل در شهر استکهلم، پایتخت این کشور را تحریم خواهند کرد.

گفتنی است که بلاروس متحد اصلی روسیه است و الکساندر لوکاشنکو، رییس‌جمهور آن کشور از مسکو در جنگ اوکراین حمایت می‌کند.

ایران نیز سال گذشته به این مراسم دعوت نشد. تهران مدت‌ها است که در مورد مسایل حقوق بشری مورد انتقاد است.

جوایز نوبل هر سال در شش رشته اعطا می‌شود که مراسم پنج جایزه در استکهلم برگزار می‌شود، اما جایزه صلح نوبل در اسلو، پایتخت ناروی اعطا می‌شود.



بربنیاد گزارش‌ها، بنیاد نوبل دعوت جنجالی خود از نماینده‌گان روسیه، بلاروس و ایران برای شرکت در مراسم اهدای جوایز نوبل امسال را پس گرفته است.

یورو نیوز گزارش داده است که بنیاد نوبل روز شنبه، ۲ سپتامبر، پس از واکنش‌های جمعی مبنی بر دعوت نماینده‌گان روسیه، بلاروس و ایران در مراسم امسال اهدای جوایز این بنیاد در اعلامیه‌ای نوشته که این دعوت را پس گرفته است. در اعلامیه آمده است: «واکنش‌های شدید در سوئدین نسبت به دعوت از نماینده‌گان روسیه، بلاروس و ایران کاملاً پیام نوبل را تحت‌الشعاع قرار داد و در نتیجه تصمیم گرفته شد که سفیران روسیه، بلاروس و ایران به مراسم اهدای جایزه نوبل در استکهلم دعوت نشوند.»

این بنیاد افزوده است: «مهم و درست است که تا حد ممکن با ارزش‌ها و پیام‌های جایزه نوبل ارتباط برقرار کنیم، این‌دم شدیدا تیره به نظر می‌خورد.»

ایدئولوژی را بر بقایش ترجیح می‌دهد؛ یعنی آنگاه که ماهیت ایدئولوژیکی‌اش اقتضا کند، دست به حمله هسته‌ای علیه اسرائیل خواهد زد.

جنگ ۳۳ روزه جنوب لبنان، آتش دشمنی میان اسرائیل و ایران را از نو شعله‌ور ساخت. اسرائیل به جنوب لبنان برای نابودی گروه حزب‌الله هجوم نظامی کرد که ۳۳ روز به طول انجامید. در آن جنگ، حزب‌الله از سوی دولت ایران حمایت می‌شد و اسرائیل از سوی آمریکا. آن‌گونه که تصور می‌شد، اسرائیل نتوانست در نابودی حزب‌الله توفیق حاصل کند.

امضای برجام با ایران در جولای ۲۰۱۵، برای اسرائیل زنگ خطر تلقی می‌شد. این کشور و لابی‌گران آن در آمریکا کوشیدند که دولت باراک اوباما را از امضای برجام دور نگه دارند، ولی موفق نشدند. روی کارآمدن دونالد ترمپ در آمریکا، برای اسرائیل قوت قلب بود؛ چون وی جمهوری خواه بود و نومحافظه کاران که وفادار به اسرائیل بودند، در دولت او حضور و نفوذ داشتند. لذا اسرائیل موفق شد که ترمپ را برای لغو یک‌جانبه برجام اقناع کند. البته تیپ شخصیتی ترمپ و اصرار مقام‌های ریاض و ابوظبی نیز در این زمینه عاری از تاثیر نبود.

اسرائیل برای آن که بتواند رقبیش را بیشتر به انزوا کشاند، سیاست عادی‌سازی رابطه با کشورهای عرب را در پیش گرفته است که روشن‌ترین نمونه آن، امضای پیمان ابراهیم در آگست ۲۰۲۰ از سوی امارات و بحرین با اسرائیل است. البته این سیاست از سوی ایالات متحده آمریکا قویا حمایت می‌شود. کشورهای عرب سنی به پیمان اسرائیل از نفوذ ایران در خاورمیانه ناراضی‌اند، نه این که لزوماً خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشند. حمایت جمهوری اسلامی از حزب‌الله، دخالت در برخی کشورهای عربی، مخالفت با حاکم شدن اسلام شیعی و مساله برنامه هسته‌ای و موشکی موارد مشترکی است که خشم اسرائیل و اعراب را به یک پیمان نسبت به ایران برمی‌انگیزاند.

تل‌آویو می‌خواهد از شکاف میان شیعه و سنی سود جسته و از کشورهای عرب به‌حیث نیروی موازنه‌ساز علیه ایران استفاده کند. اسرائیلی‌ها تازه تلاش برای عادی‌سازی رابطه با عربستان را به‌گونه جدی روی دست گرفته‌اند که به نظر نمی‌رسد در کوتاه‌مدت نتیجه ملموس حاصل کنند. این در حالی است که تل‌آویو شور و شوق بیشتر نشان می‌دهد، اما ریاض پا پس می‌کشد.

دولت جو بایدن برای نزدیکی با ایران، چند باری اشتیاق نشان داد، ولی واکنش جدی اسرائیل را به دنبال داشت. گام‌های مهمی برای احیای برجام برداشته شد، ولی با مخالفت صریح جمهوری خواهان و نیروهای وفادار به اسرائیل در آمریکا، مواجه شد. توافقی تازه‌ای که در زمینه آزادسازی زندانی‌ها میان ایران و آمریکا امضا شده، نیز خشم اسرائیل را برانگیخته است: «این‌ها ترتیباتی بوده که زیرساخت‌های هسته‌ای ایران را از بین نبرده و برنامه هسته‌ای ایران را نیز متوقف نمی‌کند و فقط بودجه‌ای را در اختیار تهران قرار می‌دهد که در خدمت تروریسم خواهد بود.»

اسرائیل برای تضعیف ایران، تلاش کرده است تا آمریکا و کشورهای عرب سنی‌مذهب را از نزدیک شدن به تهران دور نگه دارد. تلاش تهران برای تضعیف اسرائیل، معطوف به حمایت از دولت سوریه و گروه‌های مخالف صلح با اسرائیل از جمله حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله بوده است. دورنمای رابطه میان تهران و تل‌آویو، تا این‌دم شدیدا تیره به نظر می‌خورد.